

پژوهش‌های حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۲۳

هزار و سیصد و نود و دو - نیمسال اول

- ۶ • اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم قطعی دادگاه
فریدون نهرینی
- ۴۱ • در جست‌وجوی دولت مدرن در ایران: سرنوشت لویاتان ایرانی
علی‌اکبر گرجی ازندریانی - جعفر شفیعی سردشت
- ۸۷ • مسؤولیت بین‌المللی دولت ناشی از حملات سایبری
سید یاسر ضیایی - مونا خلیل‌زاده
- ۱۱۳ • حریم خصوصی در شبکه‌های اجتماعی مجازی
باقر انصاری - شیما عطار
- ۱۳۸ • بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی و رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به آن
سهیلا ابراهیمی لویه
- ۱۵۷ • بحران میانمار، آزمونی برای شورای امنیت در چارچوب نظم حقوقی بین‌المللی
فاطمه فتح‌پور - مرضیه قلندری
- توسعه کتابخانه‌های دیجیتال و فرجام حقوق مالکیت ادبی و هنری
از منظر حقوق تطبیقی و بین‌الملل
- ۱۸۴ • محمدجواد شجاع - الهام‌السادات الوانکار
- ۲۱۵ • آنچه از نظام آموزشی حقوق در انگلستان آموختم
ضحی‌العلی‌زاده - ستاره ساعدی عراقی





بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی و رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به آن

سهیلا ابراهیمی لویه*

چکیده: قتل‌های ناموسی به کشته شدن زنی در خانواده خویش و به دست مردان خویشاوند خود اطلاق می‌شود. این زنان به علت ننگین کردن شرافت خانواده خود مجازات می‌شوند. این ننگ موارد گوناگونی را شامل می‌شود از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن (حتی از همسر ناشایست)، رابطه با جنس مخالف و غیره. قتل‌های ناموسی صورتی از خشونت علیه زنان محسوب می‌شوند. بر اساس آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحده سالانه ۵۰۰۰ زن قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند. این پژوهش بر آن است تا در راستای شناخت عامل اساسی قتل‌های ناموسی، چیستی آن را از رهگذر سه عامل جنسیت، فرهنگ و دین بررسی نماید و اقدامات نظام بین‌الملل حقوق بشر را در مبارزه با آن مورد اشاره قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: قتل‌های ناموسی، ناموس، جنسیت، فرهنگ، خشونت

مقدمه

قتل‌های ناموسی گونه‌ای از ارتکاب خشونت علیه زنان است که توسط مردی از خانواده آن زن نظیر پدر، برادر، شوهر، عمو، برادر زن و غیره صورت می‌پذیرد. این خشونت‌ها که اغلب منجر به مرگ می‌شوند به دلیل ارتباط زن با جنس مخالف، طلاق

* کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل (دانشگاه شهید بهشتی)

و حتی قربانی تجاوز جنسی قرار گرفتن و با انگیزه پاک کردن لکه ننگ از دامان آن خانواده و حفاظت از شرف و آبرو صورت می‌گیرند. از آنجا که در اجتماعات متعصب و به لحاظ فرهنگی بسته، مردان خود را پاسدار حیثیت خانواده دانسته و زنان را نیز بخشی از حیثیت و آبروی خانوادگی خود تلقی می‌نمایند در نتیجه با بروز حادثه‌ای هرچند کوچک و بی اهمیت از طرف و یا در ارتباط آن زن، اقدام به قتل او می‌نمایند تا بدین وسیله آبروی از دست رفته خود را باز یابند. به بیان دیگر زیاده روی در فرهنگ ناموسی زنان را در برخی از اجتماعات فرهنگی به قربانیان بالقوه قتل‌های ناموسی تبدیل نموده است که نیاز به حمایت در این خصوص دارند.

براساس آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحده سالانه ۵۰۰۰ زن قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند که بیشتر آن‌ها ساکن غرب و جنوب آسیا و شمال آفریقا می‌باشند. این رقم که به اعتقاد بسیاری از فعالین حقوق بشری با توجه به آمار غیر رسمی به شکل واقعی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر در سال است سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا در سال ۲۰۰۲ میلادی قطعنامه‌ای در خصوص مبارزه با قتل‌های ناموسی به تصویب برساند. اهمیت این مسأله و نیز وجود آن در برخی از نقاط کشور خودمان ایران، لزوم انجام پژوهشی در این زمینه را روشن‌تر می‌سازد.

در این پژوهش تلاش شده است تا در چهار قسمت اصلی ابعاد این پدیده آشکار گردد. به این ترتیب در قسمت نخست، ضمن ارائه تعریف دقیق از قتل‌های ناموسی تمایز آن از سایر قتل‌ها و عناوین مجرمانه روشن می‌گردد. در بخش دوم چستی قتل‌های ناموسی و متعاقبا علل آن از رهگذر سه عامل جنسیت، فرهنگ و دین مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین ضمن ارزیابی رویه قضایی دولت انگلستان در این خصوص، رویکرد برگزیده مشخص شده است. بخش سوم به ارزیابی رویکرد اسناد حقوق بشری و نیز اقدامات سازمان ملل متحد در این رابطه می‌پردازد. در پایان و در بخش چهارم راهکارهایی در جهت مبارزه با قتل‌های ناموسی و حمایت از قربانیان آن پیشنهاد می‌گردد.

۱- مفهوم شناسی قتل‌های ناموسی

الف) تعریف و تحدید قلمرو

دیده‌بان حقوق بشر قتل‌های ناموسی را چنین تعریف می‌کند: «اقدامی خشونت‌بار برای کشتن یک زن یا دختر به دست مردی از اعضای خانواده‌اش که معتقد است به خاطر

اعمال آن زن، آبروی او و خانواده‌اش زیر سوال رفته است.» سازمان ملل نیز این تعریف را برای قتل‌های ناموسی پذیرفته است.

گروهی دیگر^۱ قتل‌های ناموسی را به قتل‌هایی تشبیه کرده‌اند که در آن‌ها، یک مرد، خواهر، دختر، زن، برادرزاده یا دیگر بستگان مؤنث خود را به انگیزه حفظ ناموس به قتل می‌رساند.

آنچه که در تمامی این تعاریف مشترک است کشته شدن یک زن در یک خانواده به دست مردی از همان خانواده به انگیزه بازگرداندن شرف از دست رفته خانواده است.

ب) تفکیک قتل‌های ناموسی از سایر مصادیق مجرمانه

برای مبارزه با قتل‌های ناموسی که امروزه شکل یک بحران را به خود گرفته لازم است آنچه را که این قتل‌ها را متمایز می‌کند به درستی بشناسیم. به دیگر سخن، باید میان این قتل‌ها و سایر عناوین مجرمانه قائل به تمایز باشیم. ابتدا باید دانست که قتل‌های ناموسی با قتل‌های ساده بسیار متفاوتند. گروهی از منتقدین حرکت‌های فمینیستی حقوق بشر بر این باورند که قتل‌های ناموسی در همان دسته قتل‌های ساده^۲ جای می‌گیرند و لزومی به تفکیک این دسته از قتل‌ها از سایر قتل‌های ساده وجود ندارد. در واقع اینان معتقدند که تفاوتی میان قتل یک مرد و زن وجود ندارد و در نتیجه وجه تسمیه قتل‌های ناموسی بی‌مورد است. اشکال کار این گروه در این است که عامل طبقه‌بندی قتل‌های ناموسی به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه زنان را این می‌دانند که در این قتل‌ها، موضوع جرم، زنان می‌باشند. به عبارت دیگر از نظر ایشان چون زنان مقتول واقع می‌شوند عنوان جدیدی به نام قتل‌های ناموسی پدیدار شده است. اما این استدلال کاملاً نادرست است چرا که علت پدیداری عنوان قتل‌های ناموسی زن بودن موضوع جرم نیست بلکه این است که این جرم به واسطه جنسیت زن به وجود آمده است. به عبارت دیگر «زن بودن زن» باعث شده است که در یک فضای فرهنگی خاص، پدیده «ناموس‌انگاری» بروز کند و در نتیجه جنس زن که ناموس خانواده تلقی شود توسط مردان مورد نظارت قرار گیرد که این خود منجر به بروز پدیده قتل‌های ناموسی می‌شود.

1. Reddy, "Gender, Culture and Law: Approaches to 'Honour Crimes' in the UK", 3.

2. Simple Killings

ج) اطلاعات آماری مربوط به قتل‌های ناموسی

سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ طی قطع‌نامه خود در خصوص قتل‌های ناموسی^۳ و به گزارش صندوق جمعیت خود اعلام کرد که سالانه ۵۰۰۰ زن در گوشه و کنار دنیا قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند. تشکل‌های غیر دولتی فعال حقوق زنان و حقوق بشر ضمن مخالفت با این آمار معتقدند که این رقم به تنهایی متعلق به کشور پاکستان است! NGO کردستان عراق از قتل سالانه بیش از ۴۰۰۰ زن در سال در این منطقه خبر داد. به نظر می‌رسد که اگر ارقام ثبت نشده و نامعلوم را از شمار تعداد قتل‌های ناموسی کم کنیم سالانه دست کم ۲۰۰۰۰ زن در دنیا قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند.

تحقیقات نشان می‌دهد که بیشترین تعداد قتل‌های ناموسی را افراد جوان تشکیل می‌دهند و همین مسأله باعث به وجود آمدن طبقه‌بندی جدیدی از قتل‌های ناموسی به نام «جنایت علیه جوانان» شده است. میانگین سنی این افراد ۲۳ سال است. بیش از نیمی از قربانیان، دختر یا خواهر قاتل می‌باشند. یک‌چهارم از آن‌ها همسران و باقی‌مانده نیز مادر، خاله، عمه، خواهرزاده، دخترعمو و ... می‌باشند. ۷۲ درصد از قتل‌های ناموسی در جوامع مسلمان اتفاق می‌افتند. ۴۲ درصد از این قتل‌ها توسط چندین تن مباشر صورت گرفته است و این ویژگی است که قتل‌های ناموسی را از خشونت خانگی در غرب متمایز می‌سازد. تعداد کمی از قتل‌های ناموسی منجر به قربانی شدن مردان می‌شود. قربانیان دیگر شامل فرزندان، نامزد، خواهر، برادر و والدین زن قربانی می‌باشند.

بیش از نیمی از قربانیان پیش از مرگ مورد شکنجه قرار گرفته‌اند. این بدین معناست که بلافاصله کشته نشده‌اند بلکه مرگ توأم با درد و رنج داشته‌اند. بیش از ۵۸ درصد از قربانیان به اتهام «زیاده‌روی در زندگی غربی»^۴ و بی‌توجهی به آداب و رسوم سنتی و دینی خود کشته شده‌اند.^۵

د) پراکندگی جغرافیایی قتل‌های ناموسی در ایران و جهان

در ایران

استان‌هایی که بیشترین آمار قتل‌های ناموسی در ایران را دارند عبارتند از:

3. A/ Res/ 55/66, Working Towards the Elimination of Crimes against Women Committed in the Name of Honor, 2 July 2002

4. being too western

5. See for example Tripathi & Yadav, "For the Sake of Honour: But Whose Honour? "Honour Crimes" Against Women".

خوزستان، فارس، کردستان، آذربایجان شرقی، کرمانشاه، ایلام، سیستان و بلوچستان، لرستان، همدان، خراسان، اردبیل و آذربایجان غربی.^۶

در جهان

کشورهایی که بیشترین آمار قتل‌های ناموسی را در دنیا دارند عبارتند از: پاکستان، هندوستان، ترکیه، لبنان، اردن، کردستان عراق، سوریه، یمن، مصر (کشورهای حوزه مدیترانه و خلیج فارس)، ایران، فرانسه، آلمان و انگلستان (اقلیت‌های مهاجر)، گواتمالا، برزیل، اکوادور، پرو، آرژانتین، اسرائیل و بنگلادش.

۲- بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی

سوال اصلی در این بحث که می‌تواند پاسخگوی علل بروز قتل‌های ناموسی از یک سو و نحوه برخورد صحیح با این پدیده در مقام قضاوت و دادخواهی از سوی دیگر باشد این است که آیا باید به قتل‌های ناموسی به عنوان پدیده‌ای جنسیت محور^۷ نگریست یا اینکه آن را یک پدیده فرهنگی و در نتیجه یک خشونت فرهنگ محور^۸ تلقی کرد و یا اینکه به زعم برخی آن را یک پدیده با ریشه‌های مذهبی و در نتیجه یک خشونت دین محور^۹ دانست؟

الف) قتل‌های ناموسی به مثابه یک پدیده جنسیتی

ناموس بر مبنای یک مفهوم دوگانه شکل می‌گیرد: شرف و شرم. مردانگی مرد بر پایه پاکدامنی زنان خانواده‌اش شکل می‌گیرد. برای تحلیل ناموس باید دو نکته را در نظر گرفت: ارزش شخصی و ارزش اجتماعی مرد. نکته قابل توجه اینجاست که این ارزش‌ها عمدتاً در رابطه با زنان خانواده شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر مرد نه تنها ارزش شخصی و مردانگی خود را از خوشنامی و رفتارهای داخل در چارچوب خاص زنان خانواده خود بلکه از طریق محافظت آن‌ها از اعمال خلاف عفت مردهای دیگر به دست می‌آورد.^{۱۰} در واقع آنچه در این میان جلب توجه می‌کند این است که عناصر تعریف قتل‌های ناموسی عمدتاً مردانه هستند تا زنانه. این بدین معناست که زنان قربانی تصورات و امیال مردها می‌گردند و نه قربانی اعمال خود. در نتیجه محور اصلی بحث

۶. بختیارنژاد، «فاجعه خاموش (قتل‌های ناموسی)».

7. gender-based violence

8. culture-based violence

9. religion-based violence

10. Reddy, *op. cit.*

قتل‌های ناموسی برخلاف تصور اولیه شناخت شخصیت مرد است و نه زن. در نتیجه زنی که خارج از خواست مرد رفتاری انجام دهد شرف، او را لکه‌دار و او را دچار شرم می‌نماید. این شرم از طریق مجازات کردن زن منحرف از بین خواهد رفت. به عبارت دیگر شرمی که در نتیجه اعمال زن منحرف بر خانواده و حتی بر خود زن تحمیل گشته از طریق از بین بردن عامل اصلی آن یعنی «زن» پاک خواهد شد. در حقیقت اگر مرد به نجات شرف از دست رفته خانواده برنخیزد از دید خود و دیگران، مردانگی خود را از دست خواهد داد. به عبارت دیگر واجد ارزش شخصی و ارزش اجتماعی نخواهد بود.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا از دیدگاه این قبیل مردان، زن، ناموس مرد تلقی می‌شود؟ ریشه ناموس تلقی شدن در کجاست؟ به نظر می‌رسد که دیدگاهی که زن را به عنوان مال و ابزار مرد می‌داند دیدگاه ناموس تلقی شدن زن را نیز تقویت می‌کند. همین شی‌انگاری^{۱۱} زن منجر به این مسأله خواهد شد که مرد نه تنها خود را مسؤول شرف خود بلکه مسؤول شرف اعضای خانواده خود نیز بداند. در واقع آنچه که به عنوان ناموس یا شرف تلقی می‌شود مربوط به مرد و آنچه که به عنوان شرم عنوان می‌گردد مربوط به زن است و خشونت که به دنبال این مسأله است می‌تواند به عنوان یک خشونت جنسیت محور تلقی گردد.^{۱۲}

اما مشکل عمده‌ای که در تلقی قتل‌های ناموسی به عنوان خشونت جنسیت‌مدار وجود دارد، قربانیان مرد چنین قتل‌هایی است. مردهایی که باعث از بین رفتن عزت و ناموس خانواده مردسالار شده‌اند در بسیاری از موارد همچون زنان به قتل می‌رسند و یا مردهای دیگری از خانواده مردسالار برای پاک کردن لکه ننگ از دامان خانواده مجبور به ازدواج با زن منحرف می‌گردند. به همین خاطر است که بسیاری تلاش داشته‌اند که قتل‌های ناموسی را به عنوان خشونت خنثی از لحاظ جنسیتی قلمداد کنند.

با این حال یک تفاوت عمده میان قربانیان زن در قتل‌های ناموسی با قربانیان مرد وجود دارد و آن این است که اولاً مردان علی‌رغم اجبار به ازدواج‌های ناموسی و سایر فشارهای وارده، امکان فرار از چنین شرایطی را بسیار بیشتر از زنان دارند و ثانیاً قربانی شدن مردان بالذات نیست بلکه فرع بر مسأله‌ای اصلی یعنی زن است. به این معنی که مردان بدین علت قربانی خشونت‌های ناموسی قرار می‌گیرند که متهم به از بین بردن

11. objectification

12. King, "The Personal Is Patrilineal: *Namus* as Sovereignty", 8.

عصمت، شرف و ناموس یک زن و در نتیجه یک خانواده هستند. برای مبارزه با پدیده قتل‌های ناموسی باید فرهنگ ناموس تلقی شدن زن را از بین برد و یا به عبارت دیگر باورهای نادرست درباره زن را اصلاح کرد، و در اینصورت قتل مردان قربانی خشونت‌های ناموسی نیز به علت اینکه فرع بر قتل زن بوده است خودبه خود پایان می‌یابد.

تلاش فمینیست‌ها و فعالین حقوق زنان همواره بر این بوده است که قتل‌های ناموسی را یک خشونت جنسیت‌مدار تلقی نمایند چرا که بدین وسیله می‌توانند زنان را تحت چتر حمایتی منع انواع خشونت علیه زنان قرار بدهند و ضمانت اجرای اعلامیه منع خشونت علیه زنان، کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان و سایر اسناد مربوط به منع هرگونه خشونت جنسیت‌محور را در خصوص آن اعمال نمایند. مخبر ویژه سازمان ملل در اعلامیه منع خشونت علیه زنان نیز قتل‌های ناموسی را در زمره سایر خشونت‌های جنسیت‌محور علیه زنان نام برده است.

ب) قتل‌های ناموسی به مثابه یک پدیده فرهنگی

در مقابل دیدگاه جنسیت‌محور، دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقد است جنایت‌های ناموسی نشأت گرفته از فرهنگ‌های خاصی می‌باشند که عمدتاً به جوامع سنتی نظیر کشورهای آسیای جنوبی و جوامع مسلمان باز می‌گردد. این دیدگاه به خصوص از طرف کشورهای اروپایی تقویت می‌گردد چرا که مرتکبان اصلی چنین جنایاتی، اقلیت‌های فرهنگی خاص می‌باشند که بافتی جدا از بافت اروپایی دارا می‌باشند.

اقلیت‌های فرهنگی در جوامع میزبان به نوعی یکپارچه و منظم به نظر می‌رسند به طوری که امکان تغییر از داخل این گروه‌ها وجود ندارد. گروه‌های فرهنگی اغلب متأثر از باورهای سنتی و قدیمی خود بوده و به سادگی تن به اصلاح و یا تغییر رفتاری نمی‌دهند. این گروه‌ها اغلب با حصار محکمی که به دور خود کشیده‌اند در یک انزوای فرهنگی قرار گرفته‌اند به طوریکه نسبت به محیط میزبان و یا نسبت به سایر قومیت‌ها حتی در یک جامعه واحد احساس تردید، بدبینی و اضطراب دارند.

برای اینکه به فرهنگ‌مدار بودن خشونت‌های ناموسی پی ببریم باید، ابتدا پدیده فرهنگ را بشناسیم و بدانیم چه چیزی معنای آن را تعیین می‌کند. گروهی معتقدند که فرهنگ ماهیتی مقید و مشروط دارد به طوریکه هر فرهنگی در یک بافت خاص معنا و صورت می‌یابد. در این تلقی فرهنگ را نیز همچون زبان به مثابه کدهایی می‌دانند که

در بافت خاصی معنا دارند ولی با تغییر بافت به راحتی توسط فاعلان آن تغییر داده می‌شوند.^{۱۳} در نتیجه زمانی که یک گروه اقلیت در یک بافت جدید دست به اعمال خشونت‌آمیزی نظیر قتل‌های ناموسی می‌زند، خشونت‌هایی که توسط بافت جدید پذیرفتنی نیست، می‌توان نتیجه گرفت که فاعل کدهای مورد نظر را تغییر نداده است. آنچه که از نقطه نظر طرفداران نظریه فرهنگی بودن قتل‌های ناموسی بیان می‌شود این است که فرهنگ‌های غالب (فرهنگ‌های میزبان اروپایی و امریکایی) به طور پیش فرض به اندازه فرهنگ‌های مهاجر مردسالار نیستند. در نتیجه از نظر آن‌ها در جوامع فرهنگی میزبان، خشونت‌های رخ داده علیه زنان از عقاید فردی مرتکبان آن نشأت می‌گیرد و نه از باورها و سنت‌های اجتماعی.

ج) قتل‌های ناموسی به مثابه یک پدیده مذهبی

در این دیدگاه عامل اصلی قتل‌های ناموسی، دین و به خصوص اسلام تلقی می‌شود. تکیه اصلی طرفداران این مکتب، واقعیات آماری موجود در قتل‌های ناموسی است. بیش از ۹۰ درصد قتل‌های ناموسی در جوامع دینی رخ می‌دهند و ۷۲ درصد از قتل‌های ناموسی در جوامع مسلمان اتفاق می‌افتد. از این رو طرفداران این دیدگاه با تکیه بر آموزه‌های مذهبی آن را سر منشأ اصلی ارزش‌سازی منفی اجتماعی قلمداد می‌کند و عنوان می‌دارد که مرتکبان این جنایت در مقام دفاع، صرفاً خود را عامل به آیین‌های دینی خود می‌دانند.^{۱۴}

از جمله طرفداران این مکتب، اسلام فویست‌ها می‌باشند. جریانی که به خصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر رواج بسیاری یافته است. به جرئت می‌توان گفت که عقاید طرفداران این دیدگاه در ذهنیت سازمان ملل و متولیان حقوق بشری هم نفوذ کرده است چرا که در قطع‌نامه‌های سازمان ملل^{۱۵} و نیز گزارشات دبیر کل، به صراحت سران مذهبی و دینی کشورها برای همکاری در مبارزه با قتل‌های ناموسی مورد خطاب قرار گرفته‌اند.

در این خصوص باید اشاره کرد که در ابتدای ظهور اسلام، اعراب جاهلی فرزندان دختر خود را با بی رحمی زنده به گور می‌کردند و حیات آن‌ها را از بدو تولد از بین می‌بردند. اسلام با نگاه انسانی خود از همان ابتدا با این جنایت به مخالفت برخاست و

13. Reddy, *op. cit.*, 8.

14. Cf. Turmusani, "Disabled Women in Islam", 2.

15. A/ Res/ 55/66, Working towards the Elimination of Crimes against Women Committed in the Name of Honor, 2 July 2002.

از مردم خواست تا این رویه غیر انسانی را که مدت‌ها پیش از ظهور اسلام در میان آن‌ها رواج داشت ترک نمایند. قتل در اسلام از شوم‌ترین جنایات محسوب می‌شود به طوری که قرآن کریم قتل یک انسان را به منزله قتل تمامی انسان‌ها می‌داند. هیچ یک از موازین و احکام اسلامی متضمن و یا تشویق کننده قتل یک انسان اعم از زن و مرد نیستند.^{۱۶} قرآن کریم در رابطه با قصاص نیز علی‌رغم اینکه آن را ضامن بقا و حیات مسلمانان می‌داند اما گذشت و بخشش ولی دم را توصیه می‌نماید. از طرف دیگر، با نگاهی به آمارهای رسمی موجود در خصوص قتل‌های ناموسی به سادگی می‌توان ایراد وارد بر نظریه فوق را دریافت. در میان کشورهای که با معضل قتل‌های ناموسی روبه رو هستند نام کشورهای غیر اسلامی نظیر آرژانتین، فیلیپین، کوبا و غیره نیز به چشم می‌خورد. این مسأله به تنهایی نشانگر آن است که این پدیده مولود دین و مذهب خاصی نیست و می‌بایست علت آن را در زمینه‌های دیگری جست‌وجو کرد.

د) دیدگاه برگزیده با استفاده از رویکرد دادگاه‌های انگلستان نسبت به پدیده قتل‌های

ناموسی

نمی‌توان کتمان کرد که «فرهنگ مردسالارانه و ناموس محور» نقشی کلیدی در پدیداری و رشد جنایات ناموسی دارد. این فرهنگ نامطلوب که ناموس تلقی کردن زن را وسیله حاکمیت مرد قرار داده است ریشه در تفکر «شیء‌انگاری زنان» داشته که از قدیم الایام دامن گیر جوامع بسته بوده است. از طرف دیگر می‌توانیم قتل‌های ناموسی را در ادامه خشونت‌هایی ببینیم که به واسطه جنسیت زن بر او تحمیل می‌شوند. خشونت‌هایی نظیر قاچاق زنان، بهره‌کشی جنسی از زنان، تجاوزهای سیستماتیک به زنان در مخاصمات مسلحانه و غیره. به دیگر سخن همان‌گونه که در استدلال گروه جنسیت‌انگار قتل‌های ناموسی اشاره کردیم این پدیده را می‌توان نوعی خشونت علیه زنان تعبیر کرد و جنسیت را عامل اصلی شکل‌گیری فرهنگ ناموسی و مردسالارانه دانست. وانگهی با بررسی عملکرد دادگاه‌های انگلستان در برخورد با این جنایات به این نتیجه می‌رسیم که جنسیت محور تلقی کردن قتل‌های ناموسی به نفع جامعه نسوان و نیز مفید در جهت برخورد با عاملین این جنایت‌هاست.

برخی از قضایای مربوط به قتل‌های ناموسی در انگلستان که توسط گروه‌های مهاجر

۱۶. برای مطالعه بیشتر در این مورد، نک: وسمقی، «از نادرست تا نادرست‌تر، از عمل ناصواب تا قتل ناموسی»؛

و کاظمی سرکانه، «قتل‌های ناموسی و چالش‌های فراروی آن».

اقلیت رخ داده‌اند، در رویه قضایی انگلستان تأثیر زیادی داشته‌اند. در اغلب این موارد متهم تلاش می‌کند تا اتهام را از قتل عمد به قتل غیر عمد و آن هم بر مبنای دفاع تحریک تغییر دهد. برای پذیرفته شدن دفاع تحریک لازم است دو عنصر ذهنی و عینی اثبات گردند.

عنصر ذهنی مبین حالتی است که اوضاع و احوال حکایت از آن داشته باشند که شخص کنترل خود را از دست داده است (مسلوب‌الارادگی) و عنصر عینی مبین حالتی است که در آن عقل سلیم رفتار متهم را در زمان ارتکاب جرم تأیید می‌نماید. مجلس اعیان در قضیه «بدر»^{۱۷} و «کمپلین»^{۱۸} بیان می‌کند که شدت تحریک به ویژگی‌ها و اوضاع و احوال خاص متهم بستگی دارد که برخی از این ویژگی‌ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

باید توجه داشت که فقط شدت تحریک باید مورد توجه قرار گیرد و نه میزان کنترل بر خود. به عنوان مثال طعنه‌زنی به یک مرد در مورد ناتوانی جنسی اش می‌تواند در خصوص شدت تحریک و اینکه این تحریک آنقدر شدید بوده که یک فرد معقول در چنین شرایطی تحریک کند مورد توجه قرار گیرد اما این مسأله که میزان کنترل یک شخص معقول و در نتیجه متهم چیست اهمیتی در موضوع نخواهد داشت.

ارتباط این مسأله با قتل‌های ناموسی در این است که آیا زمینه فرهنگی و باورها می‌توانند دفاع تحریک باشند یا خیر. در این خصوص به بررسی رویه موجود در دادگاه‌های انگلستان در برخورد با قتل‌های ناموسی در این کشور می‌پردازیم: در یکی از پرونده‌های قتل‌های ناموسی شخصی به نام «شبیر حسین»^{۱۹} خواهرزن خود را به دلیل ارتباط با مرد غریبه قتل رساند. با اینکه در ابتدای امر شبیر حسین به قتل عمد محکوم شد اما در مرحله تجدید نظر دادگاه دفاع تحریک را از او پذیرفت و در نتیجه او را به قتل غیر عمد محکوم کرد. قاضی در این قضیه پذیرفت که دین و فرهنگ متهم باعث شده که چنین مسأله‌ای در خصوص خواهرزنش بسیار آزاردهنده برایش جلوه کند. و به همین دلیل او را به جای ۸ سال به ۶ سال زندان محکوم کرد. این نحوه استدلال دادگاه نشان می‌دهد که مسائل فرهنگی در نخستین موارد از قتل‌های ناموسی برای قاضی بسیار اهمیت داشته است. مورد بعدی پرونده شخصی به نام «فقیر محمد» اهل پاکستان بود که هنگامی که پسری را در اتاق خواب دختر خود می‌یابد، دخترش را به قتل

17. R v. Bedder [1954] 1 WLR 1119.

18. R v. Camplin [1978] AC 705.

19. R v. Shabir Hussain [1997] EWCA Crim 24.

می‌رساند.^{۲۰} برخلاف مورد پیشین دادگاه در این مورد نه در مرحله بدوی و نه در مرحله تجدید نظر دفاع تحریک را جنسی بر اینکه پذیرش اینکه دخترش در خارج از روابط زناشویی و ازدواج با مردی رابطه جنسی داشته برایش غیر ممکن بوده است نمی‌پذیرد. قاضی از هیئت منصفه می‌خواهد که وضعیت متهم را از لحاظ دین و فرهنگش و نوع نگرش مرد به زن در این فرهنگ و قبح برقراری رابطه جنسی در خارج از ازدواج در این نوع فرهنگ‌ها را مورد توجه قرار دهد و تأثیر این موضوع را هم به صورت تحریک و هم میزان کنترل بررسی کند اما هیئت منصفه صرفاً دفاع تحریک را مورد پذیرش قرار می‌دهد و نه کنترل بر خود. در واقع دادگاه به دنبال آن بود که مسأله فرهنگ و دین را به عنوان یک معیار ثابت نظیر سن و جنس نپذیرد.

در موارد بعدی نظیر قتل دختری جوان به نام «هشو» توسط پدرش «عبدالله یونس» دادگاه‌های انگلستان از مفهوم تصادم فرهنگی سخن راندند و ارزش‌های جوامع سنتی نظیر کردستان عراق و پاکستان را در قیاس با ارزش‌های اروپایی به چالش کشیدند.^{۲۱} در واقع دادگاه‌های انگلستان عنصر اصلی ارتکاب چنین قتل‌هایی را مسائل فرهنگی دانسته و با غلبه فرهنگ اکثریت بر اقلیت، آن را محکوم نمودند. در نتیجه دادگاه‌های انگلستان قتل‌های ناموسی را نوعی خشونت فرهنگ محور تلقی نمودند و نه جنسیت محور و قتل‌های ناموسی را از سایر موارد خشونت علیه زنان جدا کردند.

اما برخلاف قتل‌های ناموسی دادگاه‌های انگلستان نسبت به مسأله ازدواج‌های اجباری توجه خود را بیشتر بر جنسیت محور بودن این جرایم معطوف داشته است. در یکی از مواردی قدیمی ازدواج اجباری که در آن دختری پاکستانی از دادگاه انگلستان تقاضای بطلان ازدواج کرده بود، قاضی به استناد اینکه دختر به رضایت ظاهری خود و به خاطر احترام به تصمیم پدر و مادرش تن به ازدواجی از پیش تعیین شده و اجباری داده است، حکم نمود که هیچ اجباری به ازدواج در کار نبوده و در نتیجه ازدواج باطل نیست. دادگاه با بی‌توجهی به مسائل جنسیتی زنان نظیر سن خواهان (که در زمان ازدواج ۱۷ سال بوده است) و نیز اجباری که در گرفتن رضایت از او وجود داشته است، حکم می‌کند. اما در قضایای بعدی دادگاه متوجه عنصر جنسیتی می‌شود و به عنوان مثال در قضیه ریحانه بشیر، دختر پاکستانی و قربانی ازدواج اجباری چنین حکم می‌کند با اینکه انطباق گروه‌های اقلیت فرهنگی با ارزش‌های گروه اکثریت

20. R v. Faqir Mohammed [2005] EWCA Crim 1880.

21. R v. Abdulla M Younes [2003] Central Criminal Court.

اروپایی کاری بسیار دشوار خواهد بود اما این حکم دادگاه برای حفظ تمامیت دختری جوان است که قربانی ازدواجی اجباری واقع شده است به این ترتیب دادگاه حکم به بطلان این ازدواج خواهد داد.

در نتیجه دادگاه در چنین مواردی تفاوت‌های فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد و در موارد لزوم از آن‌ها به عنوان دفاع تخفیف دهنده استفاده می‌کند ولی تا جایی که منجر به اعمال خشونت علیه زنان نشود.

انگلستان در زمینه ازدواج اجباری فعالیت‌ها و اقدامات بسیاری انجام داده است. یک کمیته مشترک در سال ۱۹۹۹ توسط وزارت امور خارجه و وزارت کشور انگلستان شروع به کار کرد که تخصص آن مقابله با ازدواج اجباری است. هم‌چنین آموزش‌های دقیقی به پلیس انگلستان داده شده است تا با این پدیده مقابله کند.

تجربه‌ی دادگاه‌های انگلستان در قضایای مختلف به ما نشان می‌دهد که فرهنگ محور تلقی کردن قتل‌های ناموسی موجب آن شده که دادگاه‌های این کشور در نتیجه وجود محرک‌های فرهنگی که قاتل را به سمت ارتکاب این جنایت سوق داده است^{۲۲} (عواملی نظیر تحریک بیش از حد مرد در نتیجه دیدن صحنه معاشرت دخترش با یک مرد بیگانه و ... که در فرهنگ جانی بسیار ناپسند و قبیح و مستحق تنبیه شدید و حتی قتل است) با تسامح و تساهل با جانی برخورد نموده و با لحاظ کردن این معیارهای فرهنگی، دفاع تحریک را از او پذیرفته و در نتیجه در مجازات او به میزان قابل توجهی تخفیف قائل شدند. این رویه در خصوص ازدواج‌های اجباری در دادگاه‌های انگلستان به صورت معکوس است و قضات این کشور با جنسیت محور تلقی کردن این نوع از جرایم ناموسی با شدت وحدت تمام با این پدیده برخورد کرده و حکم به بطلان ازدواج‌های اجباری داده‌اند چرا که این نوع از جرایم ناموسی را علیه تمامیت یک زن جوان دانسته‌اند.

در نتیجه مشاهده می‌کنیم که به لحاظ عملی نیز انتخاب هر یک از این رویکردها تفاوت فاحشی ایجاد می‌کند و حداقل برای دفاع از حقوق زنان قربانی این حوادث لازم است که رویکرد جنسیت محور بودن قتل‌های ناموسی را برگزینیم.

۳- دیدگاه نظام جهانی حقوق بشر

در این قسمت تلاش می‌شود تا با بررسی اسناد حقوق بشری و اقدامات سازمان ملل

22. Epstein, "Death by Gender", 6.

متحد در مقابله با قتل‌های ناموسی به تحلیل رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به قتل‌های ناموسی بپردازیم. برای این منظور، در قسمت نخست، این اسناد را به ترتیب اهمیت و صراحت آن‌ها در باب قتل‌های ناموسی بررسی می‌کنیم و در قسمت دوم به ذکر اقدامات سازمان ملل متحد خواهیم پرداخت.

الف) بررسی دیدگاه اسناد حقوق بشری نسبت به پدیده قتل‌های ناموسی

یک. قطعنامه سازمان ملل در مورد قتل‌های ناموسی

قطعنامه سازمان ملل متحد در محو جنایت‌های ارتكابی علیه زنان تحت نام ناموس (۲۰۰۲)۲۳:

سازمان ملل متحد پیرو نگرانی‌های جهانی به وجود آمده به خصوص در چند سال گذشته در خصوص جرایم ارتكابی علیه زنان و با توجه به فعالیت گروه‌های غیر دولتی در داخل سیستم ملل متحد و اقدامات انجام شده توسط کشورهای عضو برای جلوگیری از وقایع این‌چنینی، قطعنامه‌ای در خصوص حذف جرایم ارتكابی علیه زنان که تحت نام «ناموس» انجام می‌گیرد صادر نماید. با این وجود محو چنین اعمالی نیازمند تلاش بیشتری خواهد بود. این قطعنامه به شماره ۵۵/۶۶ در ۲ ژوئیه ۲۰۰۲ میلادی صادر شده است و مهم‌ترین مندرجات آن به قرار زیر است:

تمامی اشکال خشونت علیه زنان و دختران که تحت عنوان ناموس (عفت) انجام می‌گیرد باید جرم‌انگاری شده و کسانی که عامل‌اً در چنین جنایاتی مشارکت کرده و یا خشونت را تسهیل، تحریک و یا تهدید نموده‌اند باید مجازات شوند. تمامی اشکال خشونت علیه زنان باید سریعاً و به طور فراگیر تحت تعقیب واقع شوند و لازم است پیرامون آن‌ها تحقیق به عمل بیاید. در کشورهای مهاجرپذیر باید از قربانیان و نیز قربانیان احتمالی این گونه جرایم حمایت‌های لازم صورت گرفته، نسبت به حق‌های بشری تضییع شده آن‌ها شیوه‌های جبرانی مناسب به کار گرفته شود. همچنین نسبت به مجازات مرتکبان این جنایات اقدام گردد. آگاهی‌های عمومی و کمپین‌های آموزشی به خصوص از طرف رهبران مذهبی به منظور اصلاح فرهنگی و محو خشونت ناموسی باید صورت گیرد.

دو. اعلامیه منع خشونت علیه زنان^{۲۴}

23. A/Res/55/66, Working Towards the Elimination of Crimes against Women Committed in the Name of Honor, 2 July 2002

24. A/Res/48/104, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993

مواد ۱ و ۲ اعلامیه تعریف موسعی از خشونت علیه زنان ارائه می‌دهد و هرگونه عمل خشونت‌آمیز علیه زنان را تحت عنوان خشونت جنسیت محور در دایرهٔ مشمول خشونت علیه زنان قرار می‌دهد و هرگونه آسیب فیزیکی، روانی و جنسی و هرگونه رنج تحمیل شده بر زن و یا تهدید به آن و محروم کردن او از آزادی را در این قلمرو به حساب می‌آورد. ضرب و جرح، سوءاستفاده جنسی از کودکان مؤنث، تجاوز زناشویی^{۲۵}، ختنه کردن زنان و سایر رویه‌های خطرناک برای زنان، خشونت غیر زناشویی و خشونت ناشی از بهره‌کشی، تهدید در محل کار و محل تحصیل، قاچاق زنان و روسپی‌گری اجباری از موارد خشونت علیه زنان محسوب می‌شود.

اعلامیه منع خشونت علیه زنان بیان می‌دارد که زنان از تمامی حقوق بنیادین بشر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و ... برخوردارند. این حقوق از جمله: حق حیات، حق برابری، حق آزادی و امنیت شخصی، حق حمایت برابر قانونی، عدم رفتار تبعیض‌آمیز، حق برخورداری از بالاترین سطح سلامت جسمانی و روانی، حق برخورداری از شرایط عادلانه و مطلوب کار، منع شکنجه، مجازات یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز.

سه. کنوانسیون منع همهٔ اشکال تبعیض علیه زنان^{۲۶}

این کنوانسیون که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسیده است و کشورهای متعاقد را ملزم به رفع تمام آثار تبعیض از زنان می‌کند و در ماده ۱، به تعریف تبعیض می‌پردازد: مطابق اهداف این کنوانسیون، اصطلاح تبعیض علیه زنان به هرگونه تمایز، عدم شمول یا محدودیتی گفته می‌شود که بر پایهٔ جنسیت بنا نهاده شده است و در نتیجهٔ آن زنان از شناسایی، برخورداری یا اجرای حقوق خود محروم می‌شوند و این بدون توجه به وضعیت زناشویی آن‌ها بر پایهٔ برابری بین زن و مرد، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و ... است.

در ماده ۱۶ این کنوانسیون مستقیماً به یکی از علل و نیز پیامد قتل‌های ناموسی اشاره شده است و آن مسأله ازدواج اجباری است. در نتیجه حق آزادی در انتخاب همسر در این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده است.

چهار. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۲۷}

25. marital rape

26. Convention on Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), General Assembly, 18 December 1979

27. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR), General Assembly, 16 December 1996

این میثاق که در سال ۱۹۷۶ تصویب شده است یکی از مهم‌ترین اسناد حقوقی بشر محسوب می‌شود و به همراه همتای دیگر خود یعنی میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بسته اسناد حقوق بشری را تشکیل می‌دهد. اگر بخواهیم دیدگاه این سند عام را نسبت به پدیده قتل‌های ناموسی بدانیم باید همین حقوق عامی که در این میثاق مورد اشاره قرار گرفته است را به خوبی بشناسیم.

مهم‌ترین و بنیادی‌ترین حق بشری که تقریباً در تمام اسناد حقوق بشری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم مورد تأکید و تکرار قرار گرفته است، حق حیات بوده است. به این ترتیب این حق در ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مورد تأکید قرار گرفته است و پس از اینکه این حق را برای تمامی ابناء بشر شناخته است در ادامه قید می‌کند که هیچ کس نباید به طور خودسرانه از حق حیات محروم شود. در نتیجه قتل‌های ناموسی که از نمونه‌های بارز سلب حق حیات به طور خودسرانه هستند برخلاف اصول این میثاق می‌باشند.

ماده ۷ میثاق به منع شکنجه و هرگونه رفتار یا مجازات همراه با شکنجه، رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز اشاره می‌کند. قتل‌های ناموسی در بسیاری از موارد پیش از قتل قربانی با شکنجه و رفتارهای غیر انسانی همراه هستند، اعمالی که در میثاق قابل قبول نیست.

پنج. اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۲۸}

نخستین سند حقوق بشری که در سال ۱۹۴۸ تصویب شد و بشر بعد از نخستین بار واجد حقوق خاصی شد این سند است که در ماده ۱ خود به اصل برابری و آزادی و کرامت انسانی و لزوم وجود روحیه برادری میان ابناء بشر اشاره دارد. ماده ۳ بیانگر حق حیات، ماده ۵ بیانگر منع شکنجه و ماده ۱۶ حق آزادی در انتخاب همسر را مورد تأکید قرار می‌دهد. حقوقی که در قتل‌های ناموسی زیر پا گذاشته می‌شود.

ب) اقدامات سازمان ملل متحد در مبارزه با قتل‌های ناموسی

با افزایش شمار قربانیان قتل‌های ناموسی، سازمان ملل متحد به فکر آن افتاده است که با این معضل مقابله نماید. در این میان یونیسف بی‌گمان پرکارترین گروه بوده است. اقدامات یونیسف:

- برگزاری کمپین‌های مبارزه با قتل‌های ناموسی به خصوص در لبنان، اردن و

28. Universal Declaration of Human Rights (UDHR), General Assembly, 10 December 1948

پاکستان.

- برگزاری برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های مبارزه با خشونت علیه زنان به خصوص در پاکستان و هندوستان
- ارائه کار گروه‌های مختلف برای مقابله با اسیدپاشی و حمایت از قربانیان اسیدپاشی در بنگلادش.
- مبارزه با خودسوزی عروس‌ها در هندوستان با تشکیل سازمان‌های مردم نهاد (NGO) و برنامه‌های دولتی.
- تقویت سازمان‌های مردم نهاد (NGO) حقوق بشر فعال در شاخه حقوق زنان در کردستان عراق، پاکستان، هندوستان، اردن، ایران، انگلستان و ...
- سایر اقدامات سازمان ملل متحد:
- برگزار کردن همایش‌های بزرگ و متعدد حقوق بشری نظیر کنفرانس حقوق بشری اعلامیه وین و برنامه عملکرد در سال ۱۹۹۳.^{۲۹} (این سند در ماده ۵ خود اعلام می‌دارد که تمامی حقوق بشری جهانی، غیر قابل تجزیه، در هم تنیده و به هم وابسته هستند و علی‌رغم وجود باورهای ملی و منطقه‌ای از پیشینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی، این وظیفه دولت‌هاست که صرف نظر از ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود به محافظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بپردازند)
- تصمیمات سازمان ملل در قالب قطع‌نامه، اعلامیه و کنوانسیون برای مهار خشونت

۴- راهکارهای پیشنهادی در مبارزه با قتل‌های ناموسی

- برای اجرایی شدن پیمان‌های حقوق بشری و جهت صیانت از آزادی‌ها و حقوق بنیادین افراد در سراسر جهان با هر بافت فرهنگی، جمعیتی و مذهبی، بی‌شک بهترین و مفیدترین راه‌حل، اصلاح ساختار فرهنگی آن بافت است. بدین منظور و برای مبارزه با قتل‌های ناموسی، باید زیرساخت‌های فرهنگی مناسب را جایگزین باورهای پوسیده و منحن سابق کرد. از بهترین راهکارها برای ایجاد این ساختار فرهنگی و نیز حمایت از قربانیان موارد زیر است:
- گسترش فعالیت سازمان‌های مردم نهاد (NGO) در سطح جامعه به منظور گسترش آگاهی‌های عمومی

- برگزاری کلاس‌ها و برنامه‌های آموزشی برای آگاهی مردم و به خصوص زنان از حقوق و آزادی‌های خود
- خارج کردن قومیت‌ها از انزوای فرهنگی و آشتی دادن آن‌ها با فرهنگ سالم عمومی
- تشکیل کمپین‌های حقوق بشری
- گنجانیدن اولویت‌های حقوق بشری در سیستم آموزشی و دانشگاهی کشور
- اصلاح قوانین حمایت کننده از نقض حق‌های بشری یا تصویب قوانین مناسب برای پر کردن خلأ حقوق بشری
- تنظیم و اصلاح ساختار قوه قضائیه به نحوی که قربانیان یا خانواده آن‌ها بتوانند به راحتی دادخواهی نمایند.
- ایجاد خانه‌های امن برای قربانیان این حوادث (که به نحوی جان سالم به در برده‌ان) یا کسانی که در معرض این گونه خطرات هستند نظیر خانه‌های امن در بلژیک و سوئد و ایجاد شبکه خانوادگی در این خانه‌ها و
- اصلاح قوانین مهاجرتی کشورهای مهاجرپذیر به نحوی که نقض کنندگان را به سرعت محاکمه و اخراج نمایند
- جرم‌انگاری و برخورد قاطع و فوری با نقض کنندگان حقوق بشری و قاتلین ناموسی.

نتیجه‌گیری

قتل‌های ناموسی به قتل‌هایی اطلاق می‌شود که در آن زنی توسط یکی از اعضای مذکر خانواده خود (پدر، برادر، همسر، عمو و ...) به اتهام لکه‌دار کردن حیثیت خانواده خود (برقراری رابطه نامشروع جنسی، شائیه، سوءظن و حتی مورد تجاوز قرار گرفتن) به قتل می‌رسد.

بالا رفتن آمار قتل‌های ناموسی و حساس شدن جامعه حقوق بشری نسبت به این پدیده سبب به وجود آمدن عزمی همگانی برای حل این مسأله شده است. از این جمله می‌توان به قطعنامه سال ۲۰۰۲ سازمان ملل متحد در خصوص قتل‌های ناموسی اشاره کرد.

معضل پیش رو لزوم پژوهش در باب چستی پدیده قتل‌های ناموسی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در این پژوهش تلاش شد تا ضمن ارائه تعریف دقیق از قتل‌های

ناموسی و مشخص کردن حدود و صغور آن، ماهیت این جنایت به خوبی تبیین گردد. در این راستا، نظریات مختلف در خصوص چیستی قتل‌های ناموسی از جمله دیدگاه جنسیت محور، دیدگاه فرهنگ محور و دیدگاه دین محور مورد اشاره قرار گرفت. دیدگاه جنسیتی با تأکید بر جنسیت زن و شیء‌انگاری او در خانواده و اجتماع تلاش می‌کند تا قتل‌های ناموسی را در ردیف سایر انواع خشونت علیه زنان قرار دهد. دیدگاه فرهنگ محور ضمن بررسی عناصر فرهنگی اجتماعات بسته به خصوص اقوام، تلاش می‌کند فرهنگ ناموسی و متعصبانه این اقوام و اجتماعات را عامل اساسی قتل‌های ناموسی معرفی نماید. در کنار این‌ها، دیدگاه دین محور که از استحکام و دقت کافی نیز برخوردار نیست موازین دینی را دلیل پدیداری این گونه از قتل‌ها می‌داند. همچنین، با بررسی اجمالی رویکرد دادگاه‌های انگلستان نسبت به قضایای مطروحه در مورد قتل‌های ناموسی در میان اجتماعات مهاجر در این کشور، دیدگاه مناسب و فایده‌گرا نسبت به این معضل را پیشنهاد نمودیم و اشاره کردیم که انتخاب رویکرد جنسیت محور خواهد توانست حقوق زنان را به نحو مطلوب‌تری تضمین نموده و در مجازات عاملین این پدیده مؤثرتر باشد. افزون بر آن، رویکرد نظام بین‌الملل حقوق بشر نیز در این خصوص از نظر گذشت. در پایان نیز راهکارهای مناسب برای جلوگیری از این بحران مورد توجه قرار گرفت. بی‌شک مبارزه با قتل‌های ناموسی اقداماتی نظام‌مند و فرهنگی می‌طلبد که بدون همکاری تمامی کشورهای جهان میسر نخواهد بود.

فهرست منابع

- بختیارنژاد، پروین. فاجعه خاموش (قتل‌های ناموسی). ۱۳۸۸.
- کاظمی سرکانه، سیدجواد. «قتل‌های ناموسی و چالش‌های فراروی آن». فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی ۲۱.
- وسمقی، صدیقه. «از نادرست تا نادرست‌تر، از عمل ناصواب تا قتل ناموسی». چشم‌انداز ایران (۱۳۸۹).
- Chesler, Phyllis. "worldwide Trends in Honor Killings", Middle East Quarterly, 2010. Vol 17.
- E.king,Diane. "The personal is patrilineal: Namus as sovereignty", Global Studies in Culture and Power, 2008.
- Fuchs Epstein, Cynthia. "Death by Gender". Dissent, spring 2010.
- Hester, Maria. "Future Trends and Developments: Violence against Women in Europe and East Asia", Sagepublications, 2004.
- Husseini, Rana. "Murder in the Name of Honour". Oneworld Publications, 2009.
- Reddy Rupa. "Gender, culture and law: Approachs to "honour Crimes" in the UK.", Springer Science+Business Media B.V, 2008.
- Reimers, Eva. "Representations of an honor killing". Feminists Media Studies, 2007.

Tripathi, Anushree and Yadav, Supriya. For the Sake of honour, but whose honour? "honour crimes" against women. *Asia-Pacific Journal on Human Rights and the Law*, 2007.

Turmusani, Majid. Disabled women in Islam. *Journal of Religion, Disability & Health*, 2001.

اسناد

A/Res/48/104, Declaration on the Elimination of Violence against Women, 20 December 1993.

A/Res/55/66, Working towards the Elimination of Crimes against Women Committed in the Name of Honor, 2 July 2002.

Convention on Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), General Assembly, 18 December 1979.

Home>Journals>Asia-Pacific Journal on Human Rights and the Law>Volume 5: Issue 2>For the Sake of Honour: But Whose Honour? "Honour Crimes" Against Women image of Asia-Pacific Journal on Human Rights and the Law, Brill, (Authors: Anushree Tripathi; Supriya Yadav Source: Asia-Pacific Journal on Human Rights and the Law, Volume 5, Issue 2, pages 63 – 78 Subjects: Human Rights & Humanitarian Law, Publication Year: 2004, DOI: 10.1163/157181504774852050, ISSN: 1388-1906, E-ISSN: 1571-8158.

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR), General Assembly, 16 December 1996.

Universal Declaration of Human Rights (UDHR), General Assembly, 10 December 1948.

Nature of Honor Killings and approach of the Human Rights System towards them

Soheyla EBRAHIMI LOOYEH

LL.M. in International Law, Shahid Beheshti University

An honor killing is the homicide of a female member of a family by other male members of the same family, due to the belief of the perpetrators that the victim has brought dishonor upon the family. The perceived dishonor is normally the result of one of the following behaviors: refusing to enter into an arranged marriage, being the victim of a sexual assault, seeking a divorce, etc. Honor killings are labeled as a kind of violence against women. The first step to eliminate honor killings is to identify their nature as to three factors of gender, culture and religion. The study of England's judicial precedents indicate that to consider so-called honor killings as a gender based violence would amount to a better protection of women. The augmentation in the rate of honor killings has invoked the international human rights system to respond. The 2002 UN resolution on the fight against honor killings could be mentioned as an example. Iran has also encountered the same issue for years. This justifies a brief study of Iran's criminal justice system towards honor killings.

Keywords: honor killing, honor, sex, culture, violence.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XII, No. 1

2013-1

- **The Effect of Retrial on the Enforcement of Final Judgment** 3
Fereidoon Nahreini
- **Seeking for Modern State in Iran: The Fate of Iranian Leviathan** 3
Ali Akbar Gorgi Azandariyani & Jafar Shafiei Sardasht
- **International Responsibility of State in Cyber Attacks** 4
Seyed Yaser Ziaee & Mona Khalilzadeh
- **Privacy Protection on Social Networking Sites** 4
Bagher Ansari & Shima Attar
- **Nature of Honor Killings and approach of the Human Rights System towards them** 5
Soheyla Ebrahimi Looyeh
- **Myanmar Crisis: A Test for UN Security Council in the context of International Legal Order** 5
Fatemeh Fathpour & Marziyeh Ghalandari
- **Developing Digital Libraries and the Fate of Copyright from the perspective of Comparative and International Law** 6
Javad Shoja & Elham Sadate Alvankar
- **What I learned from Legal Education System of England** 6
Zoha Abdolalizadeh & Setareh Saedi Araghi



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study